

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: روز آنلاین]

[تاریخ: ۲۳ بهمن ۱۳۹۲]

نسل کشی بهائیان و سکوت

علی اصغر رمضانپور

پدیده نسل کشی بهائیان یکی از شرم آور ترین پدیده های اجتماعی و فرهنگی در تاریخ ایران است. اگرچه تشدید و گسترش تهدید علیه بهائیان بخشی از نقض گسترده حقوق مدنی شهروندان ایرانی با مذاهب و قومیت های گوناگون است، در مورد آزار بهائیان، مساله از وسعت، شدت و تداومی تاریخی برخوردار است که آن را به پدیده ای متمایز در میان موارد متعدد نقض حقوق ملت ایران تبدیل می کند.

بنا بر تعریف بین المللی، نسل کشی هرگونه اقدام جهت نابودی و حذف فیزیکی بخش یا کلیت گروهی نژادی، قومی، ملی، مذهبی، ایدئولوژیکی است و از سال ۱۹۴۸ در شمار جرایمی آمده که سازمان ملل متحد مقابله با آن را وظیفه دولت ها و جامعه جهانی دانسته است.

در بیانیه سازمان ملل در این زمینه تصریح شده است که هرگونه اقدام به نابودی یک گروه نژادی، ملی، مذهبی مانند کشتار دسته جمعی یک گروه خاص، ایجاد لطمات روانی و جسمانی بر یک گروه خاص، ضربه زدن عمدی به افراد یک گروه خاص، تحمیل معیارهایی برای جلوگیری از تولد فرزندان آنها، جا به جایی اجباری فرزندان گروه ها به یکدیگر، طرح ریزی برای آسیب رساندن به گروهی خاص و... همه از مصداق های بارز نسل کشی است.

نسل کشی پدیده ای اجتماعی و فرهنگی و باز مانده رفتاری گروهی در جوامع مبتنی بر مناسبات قبیله ای است. در این جوامع وقتی گروهی با مذهب یا نژاد یا قبیله ای غیر خودی معرفی می شدند، نزاع بر سر منافع مشخص مادی یا معنوی می توانست به دلیلی همه پسند برای نسل کشی تبدیل شود. به این ترتیب نسل کشی نه نتیجه دشمنی يك نفر با دیگران، که نتیجه دشمنی يك جامعه با جامعه ای دیگر یا بخشی از خود است؛ پدیده ای که در جنگ های مذهبی مثلا میان شیعه و سنی در ایران زمان صفویه یا جنگ های مذهبی در اروپای مرکزی در قرون میانه یا جنگ های قبیله ای در آسیا و آفریقای کنونی دیده می شود. اما فراگیرترین و پایدارترین نسل کشی ها هنگامی صورت می گیرد که جماعت اقلیت هدف حمله صاحبان قدرت در اکثریت جامعه ای قرار می گیرند. مانند آنچه علیه یهودیان در تاریخ اروپا اعمال شده یا علیه ارمنیان در ترکیه در سال های میان دو جنگ جهانی یا علیه بهائیان در ایران، از حدود صد و پنجاه سال پیش تاکنون.

پذیرش این واقعیت تلخ که جامعه شیعه ایران در قرن بیستم و یکم در حال ادامه پروژه نسل کشی است که از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شده ممکن است برای وجدان بیدار هر ایرانی شرم آور باشد و بخواهد آن را انکار کند، اما شواهد آشکار تر از آن است که بتوان واقعیت جاری پدیده نسل کشی بهائیان زیر حمایت روحانیت و دولت شیعه را انکار کرد.

گروهی با اشاره به رابطه خوب اکثریت مردم غیر بهایی با بهائیان و این واقعیت که بهائیان بخش جدا نشدنی از مردم ایران هستند، می گویند حمله کنندگان به بهائیان به گروه اندکی از روحانیون و متعصبان مذهبی محدود می شود که از حمایت حکومت برخوردارند و بنا بر این نباید این مساله را نوعی نسل کشی مورد حمایت کل جامعه دانست. البته این واقعیت دارد که اکثریت مردم ایران هیچ تعارضی با جامعه بهائی ایران ندارند. اما تداوم تاریخی آن در سه رژیم

متفاوت قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی نشان می دهد که نهادی فرا رژیمی از این اقدام دفاع می کند. این نهاد فرا رژیمی بخش سنتی روحانیت شیعه است. باورهای این بخش از روحانیت سنتی ایران، هم از حمایت آیت الله خمینی برخوردار بوده و هم اکنون از حمایت آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی برخوردار است.

در تازه ترین مورد از موارد نسل کشی بهاییان، شامگاه دوشنبه ۱۴ بهمن، فرد ناشناسی که ماسک زده بود، بعد از ورود به خانه یک خانواده بهایی در بیرجند، با ضربات چاقو قدرت الله مودی، طوبی سبزهجوو دختر آنان، اعظم مودی، را به شدت زخمی کرده است. تابستان امسال هم عطاالله رضوانی یکی از چهره های مورد احترام مردم بندرعباس به جرم بهایی بودن به قتل رسید.

دستگاه های انتظامی و امنیتی و قوه قضاییه ایران عملاً نسبت به حملات علیه بهاییان اعتنایی نداشته اند. به این ترتیب این بخش از جامعه ایران به شهروندانی بی پناه تبدیل شده اند که هیچ راهی برای مقابله یا احقاق حق خود جز گریختن از ایران ندارند. به همین دلیل اکثر ناظران می گویند هدف این حملات این است که بهاییان از جامعه ایران بیرون رانده شوند و به مخفی گاه های خانگی یا آنچه قرنطینه هایی مانند گتو های یهودیان در جوامع یهود ستیز پناه ببرند یا به بیرون از ایران بگریزند.

رهبران جامعه بهایی می گویند که " در هشت سال گذشته، یعنی از سال ۲۰۰۵ تا کنون به جان ۵۰ بهایی سوقصد شده و ۹ نفر کشته شده اند بدون آنکه هیچ محکمه قضایی تشکیل یا قاتل شناسایی شود"

این موارد غیر از دستگیری پیاپی بهاییان و جلوگیری از ادامه تحصیل آنان، حتی به صورت خصوصی و آنلاین، جلوگیری از تجمع های مذهبی، تخریب پرستشگاه ها و قبرستان ها و ایجاد فشار های روانی از طریق انجام تبلیغات مذهبی و دولتی و بازگو کردن اتهام و تهدید علیه این گروه از شهروندان ایران است که هدف آن تحریک اکثریت جامعه علیه اقلیت بهایی است.

اگر این اقدام های سازمان یافته علیه بهاییان محدود به اقدام های دولتی می شد اهمیت اجتماعی و فرهنگی تا آن حد نبود که در واقعیت امروز جامعه ایران دیده می شود. این نسل کشی سازمان یافته با سکوت روحانیون و نخبگان ملی و مذهبی جامعه ایران همراه است. این سکوت را نمی توان فقط به دلیل ترس از مقابله حکومت دانست چرا که در موارد دیگر نقض حقوق بشر توسط دولت، بسیاری از روحانیون و جناح های سیاسی و چهره های سیاسی و مذهبی در ایران حداقل مخالفت خود را بیان می کنند اما در مورد بهاییان در میان همه جناح ها نوعی سکوت همگانی دیده می شود. حتی در شرایطی که فضا برای بازگو کردن موارد نقض حقوق بشر علیه شهروندان وجود دارد نیز جناح های اصلاح طلب و چهره های سیاسی میانه رو و روحانیون خارج از دولت در برابر این اقدام ها سکوت کرده و شهروندان بهایی به ستمدیدگانی فراموش شده فرو کاسته شده اند.

مطالعات انجام شده در باره نسل کشی نشان می دهد که دلیل تداوم این رفتار، سکوت اجتماعی در برابر آن است. جامعه بزرگ تر از طریق سکوت در برابر این اقدام ها خود را به نوعی تهاول می زند که به معنای تایید ضمنی این اقدام ها در ناخودآگاه جمعی تثبیت می شود. حتی اگر ادعاهایی را نپذیریم که در باره مشارکت و حمایت برخی از روحانیون بلند پایه شیعه مورد حمایت دستگاه های امنیتی از شبکه اعمال جنایت علیه بهاییان مطرح می شود، باز هم نمی توان این واقعیت را انکار کرد که نهاد سنتی روحانیت در ایران از طریق تداوم بخشیدن به بهایی ستیزی موفق شده است بهائیان را به انزوا براند و روان جمعی جامعه ایران را وادار سازد تا به تدریج این نسل کشی را به عنوان امری طبیعی و لازمه جامعه مذهبی شیعی بپذیرد. اگرچه در این زمینه مسئولیت اصلی با روحانیون و نهاد های مذهبی است اما نمی توان مسئولیت عمومی مقلدین این مراجع را به عنوان کسانی که دستورات آن ها را اجرا می کنند یا در برابر نقض حقوق شهروندان بهایی سکوت می کنند، نادیده گرفت. آحاد شیعیان ایران، با سکوت در برابر این خواسته غیر انسانی نهاد های مذهبی، در عمل شریک پایدارسازی نسل کشی بخشی از هموطنان خود هستند.

بدون درخواست موکد رهبران سیاسی و مدنی و مذهبی جامعه از مقام های رسمی ایران، از رهبر و رئیس جمهوری گرفته تا قوه قضاییه برای پایان دادن به نسل کشی بهائیان، نمی توان امیدوار بود که جامعه بهایی ایران بتواند به حقوقی دست یابد که حتی در قانون اساسی ایران هم تصریح شده است. به همین دلیل وظیفه دفاع از شهروندان ایرانی بهایی پیش از آنکه وظیفه رهبران جامعه جهانی بهائی در خارج از ایران باشد وظیفه هر شهروند ایرانی است که می



داند نادیده گرفتن حقوق یک شهروند دیگر گام اول برای نادیده گرفتن حقوق خود اوست. و بیش از آن، وظیفه اخلاقی و انسانی هر ایرانی در شرایط کنونی سکوت نکردن در برابر نسل کشی بهائیان ایران است.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]